

The Iranian Constitutional Revolution and the Field of Symbolic Struggle: Social Forces and the Construction of Triple Narratives

Sara Nazif¹ & Ehsan Mozdkhah² & Mehdi Najafzadeh³

DOI: [10.48308/piaj.2026.241636.1769](https://doi.org/10.48308/piaj.2026.241636.1769) Received: 2025/9/21 Accepted: 2026/5/31

Original Article

Extended Abstract

Introduction: The Iranian Constitutional Revolution (1905–1911) should be understood not merely as a political upheaval but as a symbolic arena in which competing social forces struggled to define the meanings of constitutional concepts. Ideas such as law, freedom, justice, sovereignty, nation, and representation, originally rooted in Western modern political thought, acquired divergent interpretations when introduced into Qajar Iran. The three principal social forces—the clergy, theoretical intellectuals, and instrumental intellectuals—shared a common political vocabulary while assigning fundamentally different meanings to it. This divergence prevented the emergence of a common symbolic framework capable of sustaining constitutional institutions. Rather than producing ideological convergence, these competing interpretations intensified political fragmentation, culminating in the bombardment of the parliament in 1908 and the subsequent weakening of the constitutional project.

Methods: Drawing upon Herbert Blumer's theory of symbolic interactionism, this research conceptualizes the Constitutional Revolution as a process of symbolic interaction and meaning construction. It employs qualitative textual analysis of Qajar political treatises, contemporary newspapers, and the correspondence of both secular intellectuals and clerics. The study compares the three intellectual currents through an analytical framework examining their conceptions of law, attitudes toward tradition and Western modernity, understandings of the purpose of constitutionalism, and images of the ideal

1. Ph.D. Candidate in Political Science (Contemporary Iran's Issues), Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author). Nazif.sara@mail.um.ac.ir

2. Ph.D. Candidate in Political Science (Contemporary Iran's Issues), Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. eh.mozdkhah@mail.um.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. m.najafzadeh@um.ac.ir



political subject. It further investigates symbolic conflicts through a close reading of debates surrounding the institutionalization of the Divan-Khaneh-ye Adliat (House of Justice), treating this controversy as a key site of competing political meanings.

Results and Discussion: The findings reveal three distinct projects of constitutional meaning-making. Theoretical intellectuals interpreted constitutionalism through Enlightenment rationality, natural rights, and popular sovereignty, envisioning autonomous citizens as the foundation of legitimate political order. Instrumental intellectuals viewed constitutionalism primarily as a mechanism for administrative reform, bureaucratic efficiency, centralized state-building, and national modernization. In contrast, the clergy advanced the doctrine of Mashruteh-ye Mashru'eh (legitimate constitutionalism), arguing that constitutional institutions and legislation should remain subordinate to Islamic jurisprudence and the preservation of the Islamic moral order. Consequently, identical political concepts acquired incompatible meanings across these three discourses. The discourse of Mashru'eh challenged liberal constitutional principles, while the technocratic orientation of instrumental intellectuals privileged state capacity over participatory constitutionalism. These competing symbolic frameworks prevented the emergence of a coherent constitutional language and weakened cooperation among revolutionary forces.

Conclusion: The study argues that durable political transformation requires the simultaneous consolidation of institutions and shared symbolic meanings. In the absence of a common political language capable of reconciling tradition, modernity, and state-building, Iran's Constitutional Revolution produced fragmented constitutionalism rather than a stable constitutional order. The resulting political system combined modern legal institutions, enduring traditional norms, and an increasingly centralized state, establishing a pattern that profoundly influenced the evolution of Iranian politics throughout the twentieth century.

Keywords: Constitutionalism - Symbolic Interactionism - Social Forces of the Constitutional Revolution - Deficit of Semantic Consensus.

Citation: Nazif, Sara & Mozdkhah, Ehsan & Najafzadeh, Mehdi. 2026. The Iranian Constitutional Revolution and the Field of Symbolic Struggle: Social Forces and the Construction of Triple Narratives, Political and International Approaches, Summer, Vol 18, No 2, PP 45-66.



مشروطه ایرانی و میدان منازعه نمادین؛ نیروهای اجتماعی و بر ساخت روایت های سه گانه

سارا نظیف^۱، احسان مزدخواه^۲ و مهدی نجف زاده^۳

DOI: [10.48308/piaj.2026.241636.1769](https://doi.org/10.48308/piaj.2026.241636.1769)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۳/۱۰

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: انقلاب مشروطه در ایران را می توان نه صرفاً به عنوان یک واقعه سیاسی، بلکه به مثابه یک «عرصه معرفت شناختی» نگریست که در آن، برخورد سه افق نمادین در نهایت سرنوشت جنبش را رقم زد. مفاهیم بنیادینی همچون قانون، ملت، آزادی، حاکمیت و نمایندگی که در مدرنیته اروپایی حامل معانی و کارکردهای نهادی مشخصی بودند در ایران عصر قاجار به کانون مبارزات معنایی بدل شدند. هر یک از سه نیروی اجتماعی اصلی انقلاب یعنی روحانیت، روشنفکران نظری و روشنفکران ابزاری این مفاهیم را از دیدگاه های کاملاً متفاوتی تفسیر و بازتعریف کردند. فقدان یک میدان معنایی همگرا باعث شد که این تکرر تفاسیر، به جای تولید هم افزایی، به یک تضاد ساختاری ختم شود که نقطه اوج آن به توپ بستن مجلس بود. ناکامی در تثبیت نهادهای مشروطه، تنها حاصل ضعف های ساختاری یا مداخلات خارجی نبود، بلکه ریشه های عمیق در فقدان «اجماع معنایی» میان سه نیروی اجتماعی اصلی - روشنفکران نظری، روشنفکران ابزاری و روحانیت - داشت. هر یک از این نیروها، هرچند از واژگانی مشترک همچون «قانون»، «آزادی» و «ملت» بهره می بردند، اما این مفاهیم را در میدان تعامل نمادین به گونه ای متعارض بازتولید می کردند. هدف نوشتار پاسخ به این پرسش است که چرا مشروطیت در ایران نتوانست به اجماع نمادین میان نیروهای اجتماعی مشروطه منجر شود.

روش ها: در پژوهش پیش رو تکیه بر چارچوب نظری هربرت بلومر و رویکرد کنش متقابل نمادین، به بازخوانی انقلاب مشروطه ایران به عنوان عرصه ای از منازعه بر سر معنا سازی مفاهیم بنیادین می پردازد. این مطالعه از روش «تحلیل کیفی متن» در بررسی رساله ها، نشریات و نوشته های روشنفکری و روحانی استفاده می کند تا مشخص

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی (گرایش مسائل ایران)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول). Nazif.sara@mail.um.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی (گرایش مسائل ایران)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. eh.mozdkhah@mail.um.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. m.najafzadeh@um.ac.ir



نماید که کنشگران چگونه به مفاهیم مشروطیت معنا می‌بخشیدند و پیرامون آن‌ها در عرصه‌های عمومی به گفتگو و چانه‌زنی می‌پرداختند. این پژوهش برای عملیاتی‌سازی این هدف، سه جریان فکری موجود را در یک جدول تحلیلی (شامل مفاهیمی چون: تلقی از قانون، نسبت با سنت و غرب، غایت مشروطه‌خواهی و سوژه سیاسی مطلوب) ترسیم نموده و به خوانش دقیق مناقشات نمادین به‌ویژه تفسیرهای رقیب از مفهوم «عدالت‌خانه» می‌پردازد. این استراتژی با رویکردی «نمادین-تعاملی» همسو است که فرآیندهای معناسازی و مذاکرات بین‌الذاتانی را در اولویت قرار می‌دهد.

یافته‌ها: به نظر می‌رسد سه پروژه معنایی متمایز در مشروطه قابل شناسایی است: «روشنفکران نظری»، قانون‌گرایی مبتنی بر عقلانیت و گفتمان «حقوق طبیعی» را در اولویت قرار می‌دادند و شهروند را جایگاه اصلی خودمختاری و عقل جمعی می‌انگاشتند. «روشنفکران ابزارگرا» بر نظم اداری و توانمندی دولت تأکید داشتند و هدفشان طراحی یک بوروکراسی منضبط و کارآمد و یک دولت‌ملی متمرکز بود. در مقابل، روحانیون چارچوبی تحت عنوان «مشروطه مشروعه» را پیش بردند که مفاهیم قانون، عدالت و حاکمیت را ذیل «فقه» بازتعریف می‌کرد و به دنبال حفظ نظم اخلاقی اسلام بود؛ آن‌ها مؤمن را به عنوان سوژه هنجاری (مبنای ارزش‌ها) در نظر می‌گرفتند. این سه گانه روشن می‌کند که چرا نمادهای مشترک نتوانستند به ثبات معنایی واحدی منجر شوند. گفتمان مشروعه، خوانش‌های لیبرال‌سکولار از مشروطیت را به چالش می‌کشید، در حالی که رویکرد دولت‌ساز روشنفکران ابزارگرا، پروژه مشروطه را به سمت تمرکزگرایی و فن‌سالاری (تکنوکراسی) سوق می‌داد. نتیجه این وضعیت، نه یک سنتز و پیوند از پیش توافق‌شده، بلکه یک «ناهم‌ترازی معنایی» مداوم بود که پایداری ائتلاف‌ها را سست کرد و مانع از تثبیت نهادهای مشروطیت شد. در غیاب زبان مشترک سیاسی، فرآیند ادغام سنت و تجدد ناکام ماند و محصولی ناهمگون از نهادهای مدرن، عناصر سنتی و اقتدارگرایی دولتی پدید آمد.

نتیجه‌گیری: مسیر جنبش مشروطه در ایران را نمی‌توان صرفاً با محدودیت‌های ساختاری تبیین کرد؛ چراکه پروژه‌های سیاسی تنها زمانی تداوم می‌یابند که نهادها و معانی مشترک به موازات یکدیگر تکامل پیدا کنند. در فقدان یک زبان سیاسی مشترک که قادر به میانجی‌گری میان سنت، مدرنیته و دولت‌مندی باشد، مشروطیت به مجموعه‌ای پاره‌پاره بدل شد: در ظاهر قانونی، مدرن؛ در ساحت هنجاری، مورد مناقشه و در ساختار اداری، دولت‌گرا.

واژگان کلیدی: مشروطه، تعامل‌گرایی نمادین، نیروهای اجتماعی مشروطه، فقدان فهم مشترک.

استناددهی: نظیف، سارا و مزدخواه، احسان و نجف‌زاده، مهدی. ۱۴۰۵. مشروطه ایرانی و میدان نزاع نمادین؛ نیروهای اجتماعی و برساخت روایت‌های سه‌گانه، تابستان، سال ۱۸، شماره ۲، ۶۶-۴۵.

مقدمه

نقلاب مشروطه ایران را می‌توان نه صرفاً رویدادی سیاسی، بلکه عرصه‌ای معرفتی دانست که در بطن آن، برخورد سه افق نمادین ناهمساز، سرنوشت این جنبش را رقم زد. مفاهیم بنیادینی همچون قانون، ملت، آزادی، حاکمیت و نمایندگی که در متن مدرنیته اروپایی واجد تعاریف مشخص و کارکردهای نهادینه بودند، در ایران قاجاری به میدان کشمکش‌های معنایی بدل شدند. هر یک از سه نیروی اجتماعی موثر در انقلاب یعنی اسلام‌گرایان سنت‌گرا، روشنفکران نظری تجددخواه و نوسازگرایان عمل‌گرای تکنوکرات این مفاهیم را از منظری متفاوت تفسیر و بازتعریف کردند. عدم وجود یک میدان همگرای معنایی، این تکثر تفسیرها را به‌جای هم‌افزایی به تعارضی ساختاری تبدیل کرد که پیامد آن، فقدان اجماع و در نهایت به توپ بستن مجلس شورای ملی بود.

در میدان معنایی نخست، فقیهان و اسلام‌گرایان مشروعیت سیاسی را به انطباق با شریعت گره می‌زدند؛ «قانون» تنها در مقام تفصیل احکام شرعی معتبر بود و «نمایندگی» جز در صورت نظارت فقها معنایی نمی‌یافت. میدان معنایی دوم، یعنی روشنفکران نظری، با الهام از عقلانیت روشنگری و حاکمیت اراده عمومی، مفاهیم مدرن را به‌عنوان ابزار رهایی از استبداد بازخوانی کردند، میدان معنایی سوم، نوسازگرایان عمل‌گرا، مشروطه را ابزاری برای نجات دولت و ایجاد نظم اداری-نظامی می‌دیدند؛ آزادی و مشارکت مردمی در این رویکرد به حاشیه رفت و نهادهای مدرن صرفاً کارکرد ابزاری یافتند. حال پرسش اصلی پژوهش بدین قرار است که چرا مشروطیت در ایران نتوانست به اجماع نمادین میان نیروهای اجتماعی مشروطه منجر شود؟ این واگرایی در میدان‌های تعامل نمادین را می‌توان مصداقی از وضعیت «دال تهی» در نظریه بلومر دانست، که در آن، واژه‌ها ترجمه می‌شوند، اما معنا به شکلی مشترک تثبیت نمی‌شود. پیامد این بحران، نه ادغام موفق سنت و تجدد، بلکه شکل‌گیری آمیزه‌ای ناهمگون از نهادهای مدرن، مفاهیم سنتی و اقتدارگرایی دولتی بود. بر این اساس، فهم نتایج مشروطه صرفاً با ارجاع به عوامل سیاسی یا اقتصادی کافی نیست؛ بلکه باید آن را در دل شکاف‌های معرفتی و ناهم‌افقی‌های معنایی جست‌وجو کرد. این پژوهش با تحلیل متن آثار روشنفکران و روحانیت و تفسیر هریک از این نیروها در ارتباط با مشروطیت و مفاهیم آن مشخص می‌کند که تعامل معنایی همسازی موجود نداشت و این ناکامی، نشانه‌ای از ناتوانی ساختاری ایران در تولید «زبان مشترک سیاسی» است؛ زبانی که بتواند میان سه رکن سنت، تجدد و دولت سازگاری ایجاد کند.

۱. پیشینه پژوهش

با توجه به تمرکز مطالعه حاضر بر زمینه‌های زبان‌شناختی و زندگی اجتماعی نمادین مشروطه‌خواهی در ایران، چندین مطالعه در خصوص سرشت و سرنوشت مشروطیت در ایران با تکیه بر اختلال‌ها در زبان مشروطه‌خواهی (تجددخواهی) صورت پذیرفته است. در بین این آثار خوانش‌های مشروطه‌پژوهان متقدم همچون سید جواد طباطبایی در جلد اول کتاب «تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا از نوزایی تا انقلاب فرانسه: جدال قدیم و جدید» (۱۳۸۲)، منصوره اتحادیه در کتاب «مجلس و انتخابات: از مشروطه تا پایان

قاجاریه» (۱۳۷۵) و مطالعه مفصل رسول جعفریان با نگاهی به یکصد رساله سیاسی عصر مشروطه در کتاب «درک شهری از مشروطه» (۱۳۸۵) و کتاب «بحران مشروطیت در ایران» (۱۳۸۳) تالیف حسین آبادیان و مطالعه ماشالله آجودانی در کتاب «تاریخ مشروطه ایرانی» (۱۳۸۳)، قرار می‌گیرد.

این گروه از نویسندگان با اشاره به شکل‌گیری دو دستگاه مفهومی متفاوت در عصر مشروطه - سنت و مدرنیسم - به تحلیل سه گونه درک و سازماندهی زبانی سلطانی از مشروطه، فهم فقهی از مشروطه و فهم غرب‌مدارانه از مشروطه پرداخته‌اند. کسروی در کتاب «تاریخ مشروطه ایران» (۱۳۸۵) با اشاره به ابهام زبانی در بین مردم، گفتار مشروطه‌خواهی را گاه در پیوند با میهن‌دوستی و زمانی همسو با آوردن کارخانه و ماشین و کشیدن راه‌آهن گرفتار در پریشان‌اندیشی مشروطه بازشناخت. در مطالعات متاخر پیرامون ادبیات نظام مشروطه عباس حیدری بهنویه در کتاب «زبان و ناسازها در سخن مشروطه» (۱۳۹۹)، با استفاده از رهیافت بازی‌های زبانی ویتگنشتاین نشان می‌دهد که چگونه گروه‌هایی با افق‌های معنایی متفاوت مانع شکل‌گیری بازی زبانی واحدی شدند.

مطالعه حاضر ضمن استناد به مطالعات محققان پیش گفته در واکاوی ابهام زبانی مشروطه رویکرد نظری متمایزی را در بررسی دلایل عدم تحقق توافق معنایی و اجماع زبانی در خصوص آنچه مشروطه نام تمام می‌شناسد در پیش می‌گیرد. رویکرد کنش متقابل نمادین با اشاره به اینکه معانی از فرایند هم‌کنشی میان نیروهای اجتماعی نشان می‌دهد که چگونه عدم شکل‌گیری نمادهایی با معانی بین‌الذهانی مشترک به ابهام در پروسه تفسیر نمادها و در نهایت ارتباط ناموثر منجر شد و هم‌کنشی دچار اختلال شد. وجه نوآورانه پژوهش حاضر در امکاناتی است که نظریه کنش متقابل نمادین در راستای تبیین چرایی عدم دستیابی به فهم فقهی مشترک در میان گروه‌های ساختارمند علما و ابهام در فهم بین‌الذهانی مشترک از نمادهای تجدد غربی در میان گروه‌های ساختارمند روشنفکران فراهم می‌کند.

۲. چهارچوب نظری

کنش متقابل نمادین رویکردی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی-اجتماعی با خاستگاه آمریکایی است که ریشه‌های فکری آن به پراگماتیسم اولیه ویلیام جیمز، چارلز پارس و جان دیویی بازمی‌گردد. پسوند «نمادین» به بنیان زبان‌شناختی حیات اجتماعی اشاره دارد؛ بدین معنا که کنش انسانی نه صرفاً واکنش مکانیکی به دیگری، بلکه فرآیندی تعاملی مبتنی بر نمادها و معانی است. این نظریه بر مطالعه مسیرهای تعاملی بین کنشگران، همراه با توجه به عاملیت و بازاندیشی آنان، تمرکز دارد (محمدپور، ۱۳۹۶: ۲۵۳). از حیث معرفت‌شناختی، این رویکرد با نظریه‌های کلان‌گرا و کمی‌گرا که از تاریخ و تجربه زیسته غفلت می‌کنند، مخالف و ورزیده و بر روایت‌های محلی و تفسیرهای موقعیتی از تعامل انسانی تأکید می‌ورزد (Blumer, 1400: 10-7).

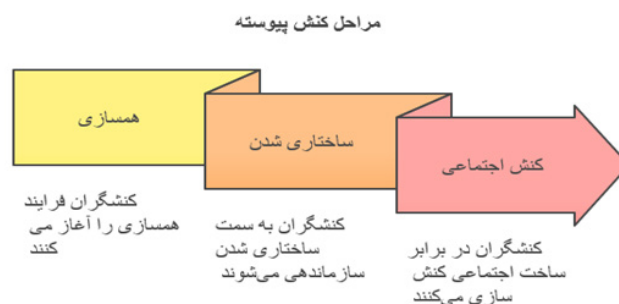
در این چهارچوب سه متغیر کلیدی دارای اهمیت راهبردی است. متغیر اول: در کنش متقابل نمادین، معانی به منزله محصولی اجتماعی است و متغیر دوم: استفاده از معانی توسط کنشگران از طریق فرایند تفسیر انجام می‌شود. زمانی - که در جست‌وجوی فهم معانی کنش‌های یکدیگر هستیم در سطح نمادین قرار گرفته‌ایم. اگر نمادهایی با معانی بین‌الذهانی مشترک به کار برده شود و کنش‌ها براساس آن معانی مشترک صورت پذیرد در

چنین وضعیتی کنش پیوسته صورت‌بندی شده است. اگر ابهامی در پروسه تفسیر نمادها ایجاد شود ارتباط ناموثر بوده هم‌کنشی به مشکل می‌خورد و شکل‌گیری کنش پیوسته تعلیق یا غیرممکن می‌شود (بلومر، ۱۴۰۲: ۱۷). در این میان یک‌سری ابژه‌های اجتماعی یا ابژه‌های انتزاعی برای هر شخص یا گروهی از انسان‌ها دارای معانی است که براساس آن سوژه آمادگی کنش نسبت به ابژه را پیدا می‌کند (بلومر، ۱۴۰۲: ۲۸). ابژه‌هایی که برای گروهی از مردم معنای ثابتی دارند و به شیوه‌ای یکسان درک و دریافت می‌شوند یک اجتماع ساختارمند انسانی ایجاد می‌کنند ولی می‌توانند معنای ابژه‌ها تغییر یابند پس زندگی و کنش افراد نیز تغییر می‌یابد. پژوهشگر با رفتن به سوی دنیای اجتماعی تجربی به سوالات تحقیق پاسخ می‌دهد. این دنیا شامل تنوع بسیاری از روابط موجود میان مردم است. برای کشف آنچه در زندگی واقعی اتفاق می‌افتد باید به استفاده از نامه‌ها و روزنامه‌ها و رسایل مراجعه کرد و به این ترتیب پژوهشگر باید موقعیت را از زاویه دید کنشگران ببیند. (بلومر، ۱۴۰۲: ۵۹).

از منظر این رویکرد، واقعیت اجتماعی داده‌ای آماده و بیرونی نیست، بلکه در کنش فعالانه انسان ساخته می‌شود (ریتزر، ۱۳۸۸: ۲۶۸). سه پیش‌فرض کلیدی عبارت‌اند از: ۱) کنش متقابل میان کنشگر و جهان، ۲) فهم جهان و کنشگر به مثابه فرآیندهای پویا، ۳) تأکید بر ظرفیت کنشگر برای تفسیر و بازتعریف جهان اجتماعی. این نگرش، انسان را عاملی آزاد می‌بیند که هنجارها و نقش‌ها را بر حسب موقعیت و منافع خود می‌پذیرد، تعدیل یا طرد می‌کند. بلومر روش‌شناسی این نظریه را در مخالفت با رویکردهای اثبات‌گرایانه صورت‌بندی کرد. از نظر او، محقق باید از منظر «درون‌نگری همدلانه» به فرایندهای تفسیری کنشگر نزدیک شود (جلائی‌پور و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۷۵-۱۷۸).

سه قضیه اساسی وی عبارت‌اند از: ۱) کنش مبتنی بر معنای اشیا (تنهایی، ۱۳۸۶: ۲۱۱-۲۱۲)، ۲) خاستگاه اجتماعی معانی در کنش متقابل (تنهایی، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۴)، ۳) نقش فعال تفسیر در بازساخت معانی (تنهایی، ۱۳۷۷: ۴۴۷-۴۴۸). سطح کلان‌تر این تعامل، «کنش پیوسته» است؛ کنش‌های گروهی و سازمان‌یافته‌ای که از رفتار فردی فراتر رفته و در قالب ترتیبات نهادی و ساختارهای اجتماعی تبلور می‌یابد (تنهایی، ۱۳۸۶: ۱۶-۱۷). کنش پیوسته می‌تواند تکرار الگوهای پیشین یا ابداعی تازه بر اساس تفسیر کنشگر از موقعیت باشد و معمولاً سه مرحله را طی می‌کند: همسازی، ساختارشدن، و کنش‌سازی در برابر ساخت اجتماعی سرسخت. ساختارها با شکل‌دادن به موقعیت‌ها و ارائه نمادهای مشترک، چارچوب تعامل را تعیین می‌کنند، اما کنشگران می‌توانند در معانی تثبیت‌شده دخل و تصرف کنند. بدین‌سان، قواعد اجتماعی محصول کنش جمعی‌اند، نه علت نخستین آن (ریتزر، ۱۳۸۸: ۳۰۱-۳۰۲).

شکل ۱. کنش نمادی و مراحل ممکن شدن آن (منبع: نویسندگان)



۳. رویارویی ایران با مدرنیته و پیدایش نخستین میدان تعامل نمادین در مشروطه

برخورد نخستین جامعه ایرانی با مدرنیته غربی، عمدتاً در قالب نوسازی ابزاری و تمرکز بر فناوری‌های نظامی و سازوکارهای حکمرانی تجلی یافت. این مواجهه که در دوره پیشامشروطه شکل گرفت در پیوند مستقیم با نیاز به تقویت قدرت دفاعی و سازماندهی دولت بود. نمونه‌های بارز آن را می‌توان در اقدامات میرزا صالح شیرازی مشاهده کرد که با الهام از تجربه‌های غرب، به منشور کبیر، آزادی‌های مدنی، مجلس عوام و مفهوم دموکراسی توجه نشان داد. این مفاهیم را بیشتر به‌مثابه ابزارهایی برای بازسازی ساخت سیاسی-اداری ایران تلقی می‌کرد تا پروژه‌ای برای دگرگونی بنیادین مناسبات اجتماعی. در سطح اجرایی، اصلاحات گسترده امیرکبیر جایگاه محوری داشت.

تأسیس دارالفنون و طراحی برنامه‌های آموزشی آن، جذب استادان اتریشی برای تدریس علوم نوین نظامی و فنون مهندسی، توپخانه، پیاده‌نظام، سواره‌نظام، طب و جراحی، معدن‌شناسی، فیزیک، داروسازی و نیز رشته‌هایی چون تاریخ، جغرافیا و ریاضیات، به‌مثابه سنگ‌بنای ایجاد یک دستگاه دیوان‌سالار کارآمد عمل کرد. افزون بر این، اصلاحات قضایی، ایجاد دادگاه‌های عرفی، انتشار نخستین روزنامه منظم کشور برای تنویر افکار عمومی، و نهادهای سازمانی نظم و انضباط اداری، بخشی از رویکرد اثبات‌گرایانه و دولت‌ساز او را آشکار می‌سازد. بتدریج روشنفکران در پی فهم بنیان‌های فلسفی تجدد برآمدند و با طرح مفاهیمی همچون آزادی، قانون و پارلمان، بر آن بود تا «کارخانه انسان‌سازی» پدید آورد و سوژه‌ای نوین متناسب با مدرنیته بسازد.

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، سه رویکرد عمده نسبت به مدرنیته و نوسازی در میان نیروهای فکری ایران قابل تشخیص است: رویکرد ابزاری-دولت‌ساز، رویکرد نظری-انسان‌ساز، و رویکرد دینی-بومی‌ساز متأثر از حضور روحانیت در نظم قضایی جامعه ایرانی، که هر سه در شکل‌گیری و مسیر مشروطه‌خواهی دخیل بودند. انقلاب مشروطه، هرچند غالباً به‌عنوان جنبشی ملی‌گرا و دموکراتیک شناخته شده، در غایت‌شناسی خود واجد هدفی دیگر نیز بود: ایجاد یک دولت مقتدر برای غلبه بر عقب‌ماندگی تاریخی (Amir-Arjomand, 1988: 35).

۳-۱. مشروطیت میدان نمادین روشنفکران نظری

روشنفکران نظری مشروطه را پروژه انسان‌گرایی و احیای حقوق بشر تعریف کردند. آنان از طریق مطبوعات، به جامعه این آگاهی را رساندند که وضعیت «خمارای اجتماعی» تغییرپذیر است. همچنین از طریق انجمن‌های مخفی به نام فراموش‌خانه‌ها با جذب نخبگان اجتماعی به ترویج اصول انسان‌گرایی و ضرورت مطالبه حقوق پرداختند. از نظر ملک‌خان پروژه ساخت انسان جدید عبارت بود از: «علو انسان، به عوالمی که مخصوص عالم انسانی است» (ملک‌خان، ۱۳۸۱: ۳۲۹-۳۲۷). اجرای تکالیف انسان‌گرایی عبارت است از: «کسب معرفت، استقرار قانون، احیای ایران و ترقی دنیا». اما لازمه آدمیت، اتفاق آدمیان است. ملک‌خان این اتفاق را اسباب خرابی بنیان ظلم می‌داند (همان، ملک‌خان: ۳۳۳). به همین دلیل در شرایط آدم‌بودن، مرام فراموش‌خانه را اصالت عقل، مشرب انسانیت و اصول اعلامیه حقوق بشر قرار

می‌دهد (آدمیت، ۱۳۸۵: ۶۴).

به این ترتیب، تعریف روشنفکران از انسان‌گرایی تا حدودی با مفهوم غربی آن انطباق داشت و مضمونی حق‌مدارانه را القا می‌کرد. انسان‌گرایی بدون آزادی مشروعیت شاهان را نفی می‌کرد اما به جای آن ابرانشان آسمانی، قدرتی تمامیت‌خواه و زمینی را می‌نشاند (ترکمان و نیک‌پی، ۱۳۸۹: ۱۳۰ - شاهی، ۱۳۹۹: ۱۷۱). آخوندزاده متأثر از نظریه حقوق طبیعی، آزادی را دلالت عقل می‌شمارد. در نظر او «حریت کامله دو قسم است: یکی روحانی و یکی جسمانی. حریت روحانی که اولیای دین اسلام از دست ما گرفته‌اند و ما را اختیار مداخله در آن نیست، زیرا که در این حوزه بنده و فرمان‌بردار اولیای دین هستیم (آخوندزاده، ۱۳۶۴: ۲۵).

طالبوف آزادی را از عوامل اصلی ترقی مدنیت می‌شمارد. ضمیر اخلاقی انسان را پایه آزادی و اختیار او می‌شناسد. از عناصر آزادی، آزادی هویت، آزادی عقاید، آزادی قول، آزادی بیان نام می‌برد. آزادی، نبودن قید و مانع است. آزادی باید متحد با مساوات باشد. مساوات یعنی برابری، بی‌تفاوتی و بی‌امتیازی. افراد در حقوق برابرند، آزادی فرد ودیعه طبیعی مصون از تصرف و تغییر خود و دیگران است (آدمیت، ۱۳۴۶: ۳۴-۳۲). دولت مشروطه مورد نظر طالبوف، دولتی است بدون هرگونه تبعیض نسبت به شهروندان و باید آزادی را برای آنان تضمین کند. او در نامه‌ای که به میرزا فضل علی آقا (از علمای مشروطه) در حمایت از حقوق اقلیت‌های دینی می‌نویسد این دیدگاه مساوات‌گرایانه نسبت به آزادی را مطرح می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۹۱).

از مهم‌ترین مصادیق آزادی، آزادی مطبوعات است. ملک‌م خان می‌نویسد: «روزنامه که بخواهد یک ملتی را به حرکت بیاورد باید خارج از اختیار وزرا صاحب کلام آزاد و قادر نعره‌های بلند باشد» (روزنامه قانون، شماره ۴). به این ترتیب در واقع تلقی روشنفکران از آزادی همان آزادی مشروع و حریت منظور در دیانت اسلام یکسان نبود. آزادی مشروع نمی‌توانست آزادی‌های مدنظر مشروطه غربی را پوشش و حتی در تعریف محدود آن نمی‌توانست تضمین‌کننده تساوی حقوق همه شهروندان باشد به همین منظور روشنفکران ایرانی به ترویج آزادی در مفهوم عرفی آن پرداختند.

جدول ۱. روشنفکران نظری و مسئله‌مندی مشروطیت

ویژگی	شرح
نوع تلقی از مشروطه	پروژه‌ای فلسفی، معرفتی و هستی‌شناختی برای خلق یک انسان جدید، یک سوژه مدرن
نماد گفتمانی	ملت، قانون، عقلانیت عرفی، سکولاریسم، حقوق بشر، آزادی اندیشه
نمونه‌ها	آخوندزاده، ملک‌م خان (در مراحل پایانی)، صوراسرافیل، دهخدا
مسئله‌مندی	گسست از سنت استبدادی و دینی؛ ساخت نظری - فلسفی دولت ملی مدرن

۳-۲. قانون خواهی و مسئله پارلمان در ساحت نمادین روشنفکران مشروطه

از بین قانون خواهان، ملکم خان و مستشارالدوله به ترویج قانون در مفهوم عرفی پرداختند و آخوندزاده سرآمد تفسیر عرفی آن است. ملکم خان در دفتر تنظیمات می‌نویسد: «این قوانین جدید باید استوار بر دو اصل بنیادی باشد: رفاه عمومی و برابری همه آحاد جامعه» (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۶۱). ملکم خان به عنوان یکی از پیشگامان نواندیشی در ایران، بر اهمیت قانون‌مندی و نظم در حکومت تأکید داشت. او در رساله‌ی «دفتر تنظیمات» به تشریح ساختار سیاسی مطلوب پرداخت و حکومت‌ها را به جمهوری و سلطنتی تقسیم کرد. در این تقسیم‌بندی، او از دو نوع حکومت سلطنتی، یعنی «مطلقه» و «معتدله» سخن گفت و نظام مطلوب برای ایران را «سلطنت مطلقه منظم» معرفی کرد. ملکم خان بر این باور بود که باید سیستمی ایجاد شود که در آن هیچ مقام یا پادشاهی نتواند بدون حکم قانونی به حقوق افراد تعرض کند. او پیشنهاد تشکیل شورایی دولتی و دستگاه دیوانی را داد تا تصمیمات پادشاه را قانون‌مند کرده و از خودسری جلوگیری کند. اگرچه در طرح او، پادشاه همچنان در رأس دولت قرار داشت، اما قدرت او توسط نهادهای قانونی محدود می‌شد. ملکم خان در روزنامه‌ی «قانون» نوشت: «تشخیص و تدوین استقرار قوانین باید کاملاً به مشورت و تصدیق دو مجلس جداگانه باشد: یکی مجلس وکلای ملت که خود انتخاب می‌کنند و دیگری مجلس اقطاب که مرکب است از فضلا و کمیلین قوم.» (مسعودی، ۱۴۰۰: ۹۱-۸۸). مستشارالدوله در مقدمه رساله «یک کلمه» می‌نویسد: یک کلمه، کتاب قانون است که در جمیع شرایط به امور دنیویه تعلق دارد و دولت و امت معا، کفیل بقای آن است. چنان که هیچ فردی از سکنه فرانسه یا انگلیس یا نمسه یا پروس مطلق التصرف نیست. یعنی در هیچ کاری که متعلق به امور محاکمه و مرافعه و سیاست و امثال آن باشد، به هوای نفس خود عمل نمی‌تواند کرد. شاه و گدا و رعیت و لشکری در بند آن مقید هستند و احدی قدرت مخالفت به کتاب قانون را ندارد (مستشارالدوله، ۱۳۹۲: ۳۹).

در گفتار و پندار روشنفکران عصر مشروطه، تمام نظم و ترقی اروپا به دلیل آن بوده که قانون دارند. به بیان آنان راه ترقی و تجدد در ایجاد قانون و پیوند آن با امریاسی در ایران است به همین دلیل روشنفکرانی مانند ملکم خان بیان می‌دارند که بنشینید و قانون بنویسید (ملکم خان، ۱۳۲۶: ۵۴). شاهزاده ملک‌آرا که جزء هیئت وزرا بود بعداً نوشت: «هیچ کدام از ما حاضران که چیزی که می‌فهمیدیم، نتوانستیم عرض کنیم که بند اول قانون سلب امتیاز و خودسری از شخص همایون است! لاجرم هم بلی بلی گفتیم (آدمیت، ۱۳۸۸: ۱۲) که چنین رفتاری نشان از عدم فهم مشترک از قانون در ذهنیت شاه با روشنفکران داشته است و آنکه این گزاره در ساحت نمادین این دو گروه منجر به یک کنش تعامل گرایانه منجر نشد.

۳-۳. مشروطیت میدان نمادین روشنفکران ابزاری

در میان روشنفکران اواخر دوره قاجار، میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار) و حاج زین‌العابدین مراغه‌ای را می‌توان ذیل دسته‌ای قرار داد که در ادبیات تاریخ اندیشه سیاسی ایران به «روشنفکران ابزاری» شناخته می‌شوند؛ یعنی کنشگرانی که مفاهیم کلیدی مشروطه نظیر «قانون»، «آزادی» و «عدالت» را نه به مثابه آرمان‌های فلسفی-ایدئولوژیک، بلکه به عنوان ابزارهایی برای دولت‌سازی می‌دیدند. در تلقی سپهسالار،

«قانون» بیش از هر چیز ابزار انضباط‌بخشی به اداره کشور و تضمین کارآمدی حکمرانی بود. او در نوشته‌ها و خطابه‌های خود - از جمله در مقاله علم و جهل - تأکید می‌کرد که برتری کشورهای غربی ناشی از «علم و فن» است و در ایران نیز باید با ایجاد نظم عقلانی در دستگاه حکومت، توسعه و نوسازی را به جریان انداخت (آدمیت، ۱۳۵۶: ۳۲۰).

قانون در این چارچوب نه محصول یک قرارداد اجتماعی یا برابری حقوقی، بلکه ابزاری برای تنظیم روابط اداری و کاستن از بی‌ثباتی سیاسی بود. «آزادی» نیز در نگاه او، عمدتاً به معنای گشایش فضای مطبوعاتی و ایجاد امکان تبادل افکار بود، اما با کارکردی هدایت‌گرانه و در خدمت برنامه‌های نوسازی دولت. «عدالت» در دستگاه فکری سپهسالار، به معنای تأسیس نظام قضایی عرفی و قانون‌مند تعبیر می‌شد که بتواند کارکردی بوروکراتیک بیابد و دستگاه روحانیت را از انحصار در امر قضا خارج کند. زین‌العابدین مراغه‌ای نیز در سیاحتنامه ابراهیم بیگ، مفاهیم مشروطه را در افق ابزاری و عمل‌گرایانه می‌دید. «قانون» برای او سازوکاری بود که می‌توانست سازمان حکومتی را سامان دهد، بی‌نظمی را مهار کند و فساد را کاهش دهد (مراغه‌ای، ۱۳۴۴: ۸۱-۸۳). «آزادی» نزد او فرصتی برای اصلاحات اجتماعی و اداری و زدودن موانع اجرایی نوسازی بود به طوری که هدف نهایی آن‌ها، ایجاد یک دولت مقتدر، منظم و بوروکراتیک بود که بتواند عقب‌ماندگی ایران را جبران کند.

از دیگر روشنفکران عصر مشروطه و پسامشروطه که ذیل پارادایم روشنفکر ابزاری می‌توان آن را قرار داد محمدعلی فروغی، علی‌اصغر حکمت، سعید نفیسی و سیدحسن تقی‌زاده است. جریان‌هایی که غایت آن تثبیت اقتدار سیاسی و انتظام‌بخشی به جامعه از رهگذر قانون، بوروکراسی، فرهنگ ملی و سازمان نظامی کارآمد بود. این چهار متفکر هرچند مضامین گوناگون را برجسته کردند، در نقطه کانونی «نظم/اقتدار مشروع» هم‌داستان شدند و بدین‌سان به پیدایش و مشروعیت‌یابی نهادهایی چون قانون اساسی، مجلس، ژاندارمری و ارتش واحد یاری رساندند (موسوی، ۱۳۹۸: ۴۹-۵۰). فروغی با سیر حکمت در اروپا سهمی ممتاز در انتقال دستگاه مفهومی فلسفه سیاسی غرب به فارسی داشت. او مفاهیمی چون اعتدال قوای مونتسکیو را با دقت زبانی به گفتمان عمومی آورد و نشان داد که زبان فارسی توان جذب مفاهیم مدرن را دارد. نقش او در ترجمه قانون اساسی به فرانسه و بنیان‌گذاری فرهنگستان و شورای آثار ملی، زبان و هویت را در خدمت اقتدار قانونی قرار داد.

حکمت به‌عنوان وزیر معارف پهلوی اول، «معمار نوسازی آموزش» شناخته شد. او با گسترش مدارس جدید، تأسیس دانشگاه تهران و استانداردسازی اداری، آموزش را از سطح فضیلت فرهنگی به ابزار تمرکز قدرت، تربیت کادر و یکپارچگی حقوقی ارتقا داد (زاهدی و حیدرپور، ۱۳۸۷؛ پهلوان، ۱۳۸۲). نفیسی در حوزه ادبی و تاریخی، با نگارش تاریخ اجتماعی ایران، کوشید روایتی منسجم از جامعه ایرانی بسازد تا هویت ملی یکپارچه مشروعیت یابد. دفاع او از تغییر نام بین‌المللی کشور به «ایران» نمونه‌ای از دگردیسی در واژگان حاکمیت بود که به بازتعریف هویت سیاسی-حقوقی انجامید. او از رهگذر تاریخ‌نویسی و فرهنگ، ملت واحد و دولت مقتدر را در سطح تصور جمعی مشروعیت بخشید. تقی‌زاده با مجله کاوه به صراحت از اروپایی‌شدن همه‌جانبه ایران دفاع کرد و بر ضرورت زیرساخت‌های تمدنی و تمرکز دولت به‌مثابه پیش‌شرط کارآمدی قانون اساسی و مجلس تأکید نمود.

او نظم اداری، علم‌گرایی و سکولاریزاسیون حقوق را لازمه بقا و پیشرفت ایران دانست. روشنفکران ابزاری با وجود تفاوت‌های مشرب فکری، در ابزارسازی برای دولت‌سازی همگرا شدند: فروغی با فلسفه و نهادسازی فرهنگی، حکمت با مهندسی آموزش، نفیسی با ملت‌سازی روایی، و تقی‌زاده با تئوریزه کردن تمرکز و اروپایی‌سازی نهادها. از دل این هم‌تکاملی اندیشه و نهاد، چارچوب‌های حقوقی و انتظامی اوایل قرن بیستم ایران هم معنا و هم امکان یافتند (محمدزاده، ۱۳۹۴: ۱۴۳-۱۳۹).

جدول ۲. روشنفکران ابزاری و مسئله‌مندی مشروطیت (منبع: نگارندگان)

ویژگی	شرح
نوع تلقی از مشروطه	پروژه‌ای اجرایی و عملیاتی برای ساخت یک دولت مقتدر، بوروکراتیک، منضبط و کارآمد.
نماد گفتمانی	دولت مدرن، نهادسازی، ارتش نوین، نظام آموزش عمومی، قانون عرفی.
مسئله‌مندی	ضعف و فروپاشی دولت، عقب‌ماندگی تمدنی ایران، فقدان نظم اجتماعی

۳-۴. میدان نمادین روحانیت از مفاهیم مشروطه

انقلاب مشروطه ایران (۱۲۸۵-۱۲۹۰ ه.ش) تلاشی برای گذار از استبداد به نظام پارلمانی بود که گروه‌های اجتماعی متنوعی از جمله علما، روشنفکران و توده‌ها را در بر گرفت. برای علمای مشروطه‌خواه، مشروطیت ابزاری برای تحدید استبداد و حفظ بیضه اسلام بود، در حالی که علمای مشروعه‌خواه آن را تهدیدی علیه شرع می‌دیدند. به عنوان مثال، نامه آیت‌الله مازندرانی و آخوند خراسانی به مجلس، که خواستار تطبیق قوانین با شریعت بود، نشان‌دهنده تلاش برای بازسازی معنای مشروطیت در چارچوب اسلامی بود. مفهوم «حفظ بیضه اسلام» به عنوان یک دال نمادین، محور اصلی گفتمان‌های علمای مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه بود. برای مشروطه‌خواهان، مشروطیت راهی برای صیانت از اسلام در برابر استبداد و نفوذ بیگانگان بود. به عنوان مثال، محلاتی در رساله اللالی المربوطه استدلال می‌کرد که مشروطیت ظلم دولت جائر را مهار و اسلام را حفظ می‌کند.

در مقابل مشروعه‌خواهان، شیخ فضل‌الله نوری، مشروطیت را تهدیدی علیه نظم شرعی می‌دیدند و آن را با کفر برابر می‌دانستند. آخوند خراسانی یکی از مهم‌ترین مراجع تقلید و فقیهان شیعه در دوران مشروطه بود که نقش کلیدی در حمایت از جنبش مشروطه داشت. او بیشتر به عنوان یکی از حامیان اصلی مشروطیت شناخته می‌شود، اما نگرش او به پارلمان و حکومت قانون، با دیدگاه‌های برخی دیگر از روحانیون تفاوت‌هایی داشت. وی از ابتدا با استبداد سلطنتی مخالفت می‌کرد و معتقد بود که مردم باید حق نظارت بر حکومت و تصمیمات حکومتی را داشته باشند. او تأکید می‌کرد که پارلمان باید یک نهاد قانونی و نظارتی باشد که به‌ویژه در چارچوب شریعت اسلامی فعالیت کند، اما این تأکید او بر اسلامیت پارلمان به معنی نفی پارلمان نبوده است. آخوند خراسانی می‌گفت: «مجلس شورا باید به گونه‌ای باشد

که مصلحت اسلام و مسلمین را تأمین کند.» او به طور خاص تأکید داشت که پارلمان نباید تحت نفوذ استبداد و دیکتاتوری قرار گیرد و باید از فساد و تبعیض‌های اجتماعی جلوگیری کند. در حقیقت، آخوند خراسانی به‌طور عمومی از مشروطه و تشکیل پارلمان حمایت می‌کرد، اما از لحاظ شرعی، بر این باور بود که باید نظارت دینی بر تصمیمات آن انجام شود.

آیت‌الله نائینی یکی از شخصیت‌های برجسته و تأثیرگذار دیگر در عرصه فقه سیاسی و مشروطه‌خواهی بود. وی در «تنبيه الامه و تنزيه المله»، که یکی از مهم‌ترین آثار فقهی و سیاسی در دوران مشروطه است، مواضع او را در مورد پارلمان و حکومت مشخص می‌کند. نائینی به‌طور خاص به پارلمان به عنوان یک نهاد دموکراتیک و قانونی نگاه می‌کرد که می‌تواند به‌عنوان ابزار کنترل بر قدرت سلطنت عمل کند. او با تأکید بر جدایی نهاد دینی و نهاد سیاسی، اما در عین حال تأکید بر نظارت دینی بر امور اجتماعی، معتقد بود که پارلمان باید از نظر شرعی و قانونی در چارچوب اسلام فعالیت کند. شیخ فضل‌الله نوری از دیگر شخصیت‌های برجسته دوران مشروطه بود که با دیدگاه‌های مخالفی نسبت به مشروطه‌خواهی و پارلمان وارد میدان شد. او به‌طور مشخص مخالف تشکیل پارلمان به‌عنوان یک نهاد غیرمذهبی بود و بر اهمیت حفظ «حاکمیت شرع» و «ولایت فقیه» تأکید می‌کرد.

شیخ فضل‌الله نوری مخالف مشروطه به معنای غربی آن بود و معتقد بود که پارلمان باید کاملاً تحت نظارت و سلطه احکام اسلامی قرار گیرد. او پارلمان را به‌عنوان نهادی که ممکن است قوانین مخالف شریعت را تصویب کند، رد می‌کرد. در واقع، او معتقد بود که هیچ نهادی جز ولی فقیه یا مرجع دینی نباید حق تصویب قوانین را داشته باشد و هر قانونی که مخالف شریعت باشد، باطل است. شیخ فضل‌الله نوری برخلاف آخوند خراسانی و نائینی که به‌طور کلی از مشروطیت حمایت می‌کردند، به‌طور قاطع مخالف هر گونه پارلمان‌سازی بود که مستقل از ولی فقیه و قوانین اسلامی عمل کند. شیخ فضل‌الله می‌نویسد: «یکی از مواد ضلالت نامه این است که افراد مملکت متساوی الحقوق اند... حالا ای برادر دینی تأمل کن در احکام اسلامی که چه مقدار تفاوت گذاشت بین موضوعات مکلفین در عبادات و معاملات از بالغ و غیر بالغ...» (نوری، ۱۳۷۷: ۱۶۱-۱۵۸) مشروطه‌خواهان آزادی مذهبی را نمی‌پذیرفتند رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل می‌نویسد: «ای برادر عزیز مگر نمی‌دانی که آزادی قلم و زبان از جهات کثیر همنافی با قانون الهی است؟ مگر نمی‌دانی فایده آن، آن است که بتوانند فرق ملاحده و زنادقه نشر کلمات کفریه خود را در منابر و لوايح بدهند و سبّ مسلمین و تهمت به آن‌ها بزنند و القاء شبهات در قلوب صافیه عوام بیچاره نمایند؟» (تذکره الغافل، ۱۳۷۲: ۱۷۸)

این تفاوت در تفسیر یک نماد مشترک، به تعارضات عمیق منجر شد. این تفاوت در معانی، به‌عنوان اولین گام در مدل بلومر، به ایجاد شکاف‌های عمیق میان نیروهای اجتماعی منجر شد. برای مثال، در حالی که روشنفکران از «قانون» به‌عنوان نمادی عرفی سخن می‌گفتند، علما آن را در چارچوب احکام شرعی تفسیر می‌کردند. این ناهمسازی معنایی، زمینه‌ساز تعارضات بعدی شد. در مشروطه، تعاملات میان علما، روشنفکران و توده‌ها در فضایی پرتنش رخ داد. علمای مشروطه‌خواه، مانند بهبهانی و طباطبایی، با روشنفکرانی چون ملکم خان ائتلاف نانوشته‌ای تشکیل دادند تا از نفوذ اجتماعی خود برای پیشبرد اهداف

سیاسی بهره ببرند. اما این تعاملات به دلیل تفاوت در اهداف و تفسیرها شکننده بود. برای نمونه، در جریان عدالت‌خانه، علما مشروطیت را معادل اجرای شریعت می‌دانستند، در حالی که روشنفکران به دنبال نهادهای عرفی بودند. این تعاملات ناسازگار، به جای هم‌افزایی، به تشدید اختلافات منجر شد.

جدول ۳. روایت‌سازی مشروطه در گفتمان روحانیت

ویژگی	شرح
نوع تلقی از مشروطه	امری بسیط، دینی و درون‌فقهی. مشروطه یعنی عدالت اسلامی، مهار ظلم شاه، بازگشت به احکام شرع
نماد گفتمانی	«مشروطه مشروعه»، نظارت مجتهد بر قانون، تطبیق مجلس با شریعت.
نمونه‌ها	شیخ فضل‌الله نوری، برخی مجتهدان نجف (مثل آخوند خراسانی با تفسیر متفاوت).
مسئله‌مندی	سازگاری مفاهیم نو با احکام شرع؛ پرهیز از نفوذ غرب‌زدگی.

مشروطه به‌عنوان جنبشی نمادین در تعامل گروه‌های اجتماعی دچار ناهمگونی معنایی شد. «عدالت‌خانه» برای علما اجرای شریعت و برای روشنفکران نهادی عرفی برای تحدید قدرت شاه بود. این اختلاف با تصویب قوانین عرفی در مجلس اول به جدال شرعی-عرفی انجامید. اصل دوم متمم (ابتکار شیخ فضل‌الله نوری) نتوانست شکاف را برطرف کند، زیرا علما قانون را در چارچوب شریعت و روشنفکران آن را ابزار مدرنیزاسیون می‌دانستند (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۸۹). مفهوم آزادی نیز دوگانه شد: علمای مشروطه‌خواه آزادی «منفی» (خلاصی از ظلم) و روشنفکران آزادی «مثبت» (مشارکت سیاسی و حقوق شهروندی) تفسیر کردند. نوری در رسائل خود مشروطیت را مخالف اسلام معرفی کرد و مجلس را فقط در چارچوب شریعت مشروع می‌دانست، درحالی‌که نائینی در تنبیه‌الامه مشروطه را تحدید استبداد و تقویت نظم اسلامی تفسیر کرد. باین حال، قوانین عرفی مجلس (مانند مطبوعات) با انتظارات علمای یک نظام تتولوژیک ناسازگار بود و به تردید علما انجامید. این ناهمسازی ائتلاف را تضعیف کرد. پارلمان نیز تفسیر مشترک نیافت. آخوند خراسانی، نائینی و نوری همگی آن را در چارچوب شریعت دیدند، اما نوری آن را نافذ ولایت فقیه و سلطنت روحانیت می‌دانست (نجف‌زاده، ۱۳۸۹: ۷۷-۷۳). علما با اتکا به قرآن، روایات، عقلانیت دینی و اجماع، کنش‌های کلامی یکسانی در مخالفت با محدود شدن شریعت داشتند. خود نوری ابتدا از تعیین حدود برای شاه حمایت کرد، اما بعداً در افق معنایی روشنفکران با «آزادی تامه» مخالفت کرد. در تفسیر نوری، قانون امری تأسیسی نبود، بلکه در ذات الهی ۱۳۰۰ سال پیش نوشته شده و فقط با رهیافت کشفی باید بر شریعت منطبق شود. این تفسیر با فهم مدرن روشنفکران که ریشه در فلسفه سیاسی غرب داشت هرگز به معانی مشترک و همساز نرسید.

۴. ناهم‌سازی نمادین و منازعه در سطح

انقلاب مشروطه ایران را باید از منظری فراتر از نزاع‌های رایج بر سر توسعه، آزادی یا عدالت نگریست. این جنبش تاریخی بیش از هر چیز درگیر ناهم‌سازی نمادین میان نشانه‌های مدرن و مفاهیم بومی شد. بدین معنا که واژگانی چون «قانون»، «مشروطه»، «ملت» و «آزادی» وارد زبان سیاسی ایران شدند، بی‌آنکه بتوانند بافت معنایی و نهادین خود را در این سرزمین بزیابند. این شکاف میان دال و مدلول سبب شد که «مشروطه» در ایران نه یک پروژه نهادینه‌شده، بلکه به مثابه میدان نزاعی گفتمانی باقی بماند که نیروهای متکثر از روحانیت و روشنفکران تا نیروهای سنتی و حتی قدرت‌های خارجی هر یک معنا و قرائت خاصی را بر آن تحمیل می‌کردند.

این ناهم‌سازی نمادین در سطح عملی نیز خود را آشکار ساخت. برای نمونه، تأسیس مجلس شورای ملی در سال ۱۲۸۵ ش (۱۹۰۶ م) اگرچه به ظاهر نشانه‌ای از ورود ایران به جهان سیاست مدرن بود، اما در عمل با مقاومت ساختار سلطنت، دخالت بیگانگان و چنددستگی اجتماعی روبه‌رو شد. مفاهیمی همچون «تفکیک قوا» یا «حاکمیت ملت» هرگز به معنای مدرن آن محقق نشدند و بیشتر به صورت الفاظی بی‌ریشه در سطح گفتمان باقی ماندند. همین امر به بحران‌های متوالی انجامید: از استبداد صغیر محمدعلی شاه و به توپ بستن مجلس در ۱۲۸۷ ش (۱۹۰۸ م) گرفته تا مداخلات مکرر روسیه و بریتانیا که هر بار روند مشروطه را به بن‌بست کشاند.

مشروطه نه به تثبیت نظم سیاسی نوین، بلکه به سرخوردگی اجتماعی و فروپاشی اعتماد به پروژه‌های جمعی انجامید. جامعه‌ای که در فهم معنای «مشروطه» و «مدرنیته» متوقف مانده بود، نهایتاً پذیرای راه‌حلی اقتدارگرایانه در مدل دولت رضاشاهی شد. به بیان دیگر، ناهم‌سازی نمادین انقلاب مشروطه یعنی فاصله میان نشانه‌های مدرن و تحقق مفاهیم آن‌ها در بستر داخلی شرایطی فراهم ساخت. اساساً معنا در بستر تعاملات اجتماعی ساخته و تثبیت می‌شود؛ اما این تثبیت مشروط به وجود یک اجماع حداقلی بر سر تفسیر نمادهاست. در ایران مشروطه، این اجماع هرگز به دست نیامد. روزنامه‌هایی چون *حبل‌المتین*، *صوراسرافیل* و مساوات به میدان اصلی معناسازی بدل شدند، ولی این میدان، بدون وجود سازوکار هم‌ترازی معانی، به بستری برای واگرایی نمادین تبدیل شد.

در این فضای رسانه‌ای، سه قرائت اصلی از «قانون» به‌شدت برجسته شد: نخست، قانون به‌مثابه ابزار مدیریت امور عمومی، که در سرمقاله‌های *صوراسرافیل* و نوشته‌های دهخدا انعکاس داشت. دوم، قانون به‌عنوان سپر در برابر ستم، که در مقالات *حبل‌المتین* و خطابه‌های سید جمال واعظ اصفهانی پررنگ بود. سوم، قانون به‌مثابه موتور توسعه و پیشرفت، که روشنفکرانی چون تقی‌زاده در روزنامه *کاوه* و مقالات مهاجران قفقاز از آن دفاع می‌کردند. این سه «معنا» مسیر کنش گروه‌ها را تعیین می‌کردند، اما چون هیچ‌یک نتوانستند بر دیگری غلبه کنند یا با آن هم‌گرا شوند، کنش‌ها از درون ناسازگار ماندند. طبقه متوسط شهری، متشکل از بازرگانان نوگرای بازار، کارمندان دیوانی و معلمان، با اتکا به مطبوعات نه‌تنها معناهای جدیدی برای «مشروطه» و «قانون» تولید کرد، بلکه این معناها را

به تجربه روزمره خود پیوند زد.

سرمقاله‌های صوراسرافیل با زبان طنز و نقد اجتماعی، مفاهیم مدرن را برای توده باسواد شهری قابل فهم ساختند. در تلاش برای پر کردن این شکاف، عبدالرحیم طالبوف، از چهره‌های میانه‌رو، مفهوم «مشروطه مشروع» را پیشنهاد داد که در آن سلطنت و قانون با مشروعیت شرعی تلفیق می‌شد (قرلسفی و نوریان دهکردی، ۱۳۹۷: ۸۹-۸۴). این طرح در روزنامه‌های انجمن و وقت منتشر شد، اما واکنش‌های متعارضی برانگیخت؛ روشنفکران نظری آن را گامی به عقب دانستند و سنت‌گرایان رادیکال همچنان نسبت به ورود هرگونه عنصر «قانون موضوعه» مشکوک ماندند.

در چهارچوب بلومری، چون این معنا در تعاملات روزمره و میان گروه‌های کلیدی بازتولید نشد، در رقابت نمادین جایگاهی محکم پیدا نکرد. برخی از متفکران، همچون مجدالاسلام کرمانی، قانون را نه محصول فرمان حاکم یا ترجمه قوانین فرنگی، بلکه برآمده از «عادات اجتماعی» می‌دانستند. مفهومی که با رویکرد کنش تعامل نمادین همخوان است و بر اهمیت تجربه زیسته و تعاملات خرد در تکوین معنا تأکید می‌کند. او در مقالاتش در ندای وطن این نکته را تکرار می‌کرد که بدون تغییر در «عادات» و «آداب»، قانون در عمل اجرا نخواهد شد. اما پروژه‌های نوسازی سریع، از جمله تدوین نظام‌نامه‌های مجلس اول با الگوگیری از فرانسه و بلژیک، این تعریف ارگانیک را نادیده گرفتند و بر شکاف معنایی افزودند. واژگان مشترکی چون «قانون» و «مشروطه» عملاً به نمادهایی با معانی متکثر تبدیل شدند.

برای مشروطه‌خواهان سکولار، «قانون» یادآور برابری شهروندی و محدودیت قدرت سلطنت بود. برای بخشی از علما، «قانون» تنها زمانی مشروع بود که تابع شریعت باشد و برای برخی نخبگان دیوانی، قانون ابزار مدیریت بوروکراتیک تلقی می‌شد. این چندصدایی معنایی، بدون وجود سازوکار حل تعارض، به «ناهمسازی نمادین» انجامید؛ وضعیتی که یک واژه واحد، رفتارهای کاملاً متناقضی را توجیه می‌کرد. تعارض بنیادین در معنای نمادین مشروطه بیش از آنکه نتیجه مستقیم فشارهای ساختاری یا کمبود منابع باشد، پیامد شکست در فرایند مشترک معناسازی بود. نمادها و تعاریف کلیدی، به جای آنکه به نقطه اشتراک بدل شوند، در میدان رقابت معانی گرفتار آمدند. روحانیت با طرح و ترویج گفتمان «مشروع» در بستر انقلاب مشروطه، یکی از محوری‌ترین منازعات نمادین را در میدان سه گانه روایت‌های آن عصر رقم زد.

این گفتمان، از رهگذر بازتعریف مفاهیم بنیادینی چون قانون، عدالت و حاکمیت در چارچوب شریعت، در برابر قرائت‌های لیبرالی-نظری و نوسازگرایانه-اداری از مشروطه ایستاد و زمینه‌ای برای تعارض پایدار در عرصه معنایی و سیاسی فراهم آورد. پیامد این منازعه، تضعیف اجماع نمادین و شکاف در بنیان‌های مفهومی مشروطه بود. امری که سهمی چشمگیر در انحراف و انسداد مسیر اولیه این جنبش ایفا کرد و به گسست در پروژه نهادسازی مدرن انجامید. اهمیت این رخداد در آن است که منازعه بر سر نسبت میان شریعت و قانون همچنان در حیات سیاسی-فکری ایران تداوم یافته و به مثابه یکی از گره‌گاه‌های اصلی در تفسیر و تجربه امر سیاسی باقی مانده است.

جدول ۴. بر ساخت روایت‌های سه‌گانه در میدان منازعه نمادین مشروطیت (منبع: نگارندگان)

موضوع	روشنفکران نظری	روشنفکران ابزاری	روحانیت
مفهوم قانون	عقل عرفی و حقوق طبیعی	نظم اداری و کارآمدی	فقه و شریعت
نسبت با سنت	بازآرایی سنت در قالب دولت مدرن	گسست از سنت	احیاگر سنت دینی
هدف از مشروطه	رهایی انسان	ساخت دولت مقتدر	حفظ بیضه اسلام
نسبت با غرب	الگوی فکری	الگوی تکنیکی - سازمانی	تهدید تمدنی
سوژه مطلوب	شهروند خردمند	تبعه منضبط	مؤمن عادل

نتیجه‌گیری

تعارض نمادین در مشروطه ایرانی را نمی‌توان صرفاً به فشارهای ساختاری، ضعف‌های نهادی یا مداخلات قدرت‌های خارجی فروکاست. بُعدی اساسی این تعارض و ابهام زبانی، ریشه در فقدان اجماع نمادین و معنایی میان نیروهای اجتماعی و سیاسی اصلی داشت که هر یک، با تکیه بر پیشینه معرفتی و منافع خاص خود، به بازتفسیر مفاهیم بنیادین مشروطه پرداختند. سه گفتمان مسلط روشنفکران نظری، روشنفکران ابزاری و روحانیت هرچند در ظاهر بر واژگانی مشترک نظیر «قانون»، «آزادی» و «ملت» توافق زبانی داشتند، اما این واژگان در بستر تعاملات نمادین حامل دلالت‌های متمایز و گاه متعارض بودند که مانع شکل‌گیری همگرایی پایدار شد. این ناهمخوانی معنایی که در لایه‌های گفتار سیاسی، مطبوعاتی و دینی بازتولید می‌شد، زمینه‌ساز گسست‌های عمیق در تعاملات میان گروهی گردید.

عرصه‌هایی همچون مطبوعات، منابر و انجمن‌ها و حتی نهادهای نوپدیدی چون مجلس و عدالت‌خانه، به جای ایفای نقش کانون‌های همگرایی، به میدان‌های واگرایی، سوءظن متقابل و نزاع آشکار بدل شدند. برای علما، عدالت‌خانه در پیوند با شریعت و برای روشنفکران، ابزار تحدید قدرت سلطنت و بسط حکومت قانون در چارچوب مدرنیزاسیون سیاسی بود. تضاد این تعاریف، از آغاز، بستر توافق بر سر یک زبان سیاسی مشترک و چارچوب معنایی پایدار را مسدود ساخت. در چنین فضایی، بحران‌های سیاسی و امنیتی از جمله کودتای محمدعلی‌شاه در کنار ضعف ساختارهای حزبی و فقدان نهادهای میانجی کارآمد، به تعمیق شکاف‌ها انجامید. پایداری و موفقیت یک پروژه سیاسی، افزون بر بنیان‌های حقوقی و نهادی، نیازمند فرآیند تدریجی و نهادمند شکل‌دهی به «معانی مشترک» است.

در مشروطه، چنین فرآیندی نه تنها محقق نشد بلکه با حضور سه میدان معنایی رقیب، مفاهیم محوری در چرخه‌ای از بازتعریف‌های متضاد و ابهام‌آفرینی گرفتار ماندند. این پویش، به جای آفرینش ادغامی خلاق میان سنت و تجدد، محصولی ناهمگون از نهادهای مدرن، عناصر سنتی و اقتدارگرایی دولتی پدید

آورد که به تضعیف ظرفیت مشارکت‌پذیری و کاهش پایداری نظام سیاسی انجامید. در پایان، غلبه گفتمان نوسازگرایی ابزاری که در عصر رضاشاه تثبیت شد مترادف بود با حذف گفتمان‌های دیگر و کنار گذاشتن نهادهای مشارکتی که در مشروطه شکل گرفته بودند. بدون ایجاد «زبان مشترک سیاسی» میان سه رکن سنت، تجدد و دولت، هر حرکت اصلاحی یا انقلابی در ایران در معرض فروپاشی ائتلاف‌ها، بازتولید اقتدارگرایی و ناکامی نهادی قرار خواهد داشت.

اهمیت چنین مطالعاتی در تاریخ معاصر ایران در وجود جریان‌های سیاسی است که همواره در دو سوی بازی زبانی سنت و مدرنیسم به سمت کشمکش فرو غلطیده‌اند. تعارضات خزیده در نهادهای سیاسی را که به دلیل ابهامات زبانی و ناهمسازی فهم نمادین کنشگران اجتماعی در یک‌صدسال اخیر در ایران پدید آمده و اکنون نیز وجود دارد سنجیده و در جهت رفع آن بکوشد. چنین تجربه‌ای، در تحلیل گذارهای سیاسی و تلاش‌های اصلاحی معاصر، جایگاهی بنیادین دارد زیرا به ما یادآور می‌شود که تحولات نهادی، بدون پشتوانه‌ای از معناسازی جمعی و توافق گفتمانی، تاب‌آوری اندکی در برابر بحران‌ها و رقابت‌های ایدئولوژیک خواهند داشت.

منابع

- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۵)، مجلس و انتخابات: از مشروطه تا پایان قاجاریه. تهران: نشر تاریخ ایران.
- احمدیان شیجانی، مهدی (۱۳۹۹)، تراژدی تاریخی مشروطیت: روشنفکری، روحانیت و زنان. تهران: گاه.
- اصیل، حجت الله (۱۳۸۷)، رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم الدوله. تهران: نی.
- افشار، ایرج (۱۳۷۷)، ایران‌شناسی: به یاد سعید نفیسی از پیشروان پژوهش‌های ایران‌شناسی. مجله بخارا، شماره ۴.
- آبادیان، حسین (۱۳۸۳)، بحران مشروطیت در ایران. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹)، ایران بین دو انقلاب (ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتحی). تهران: نی.
- آجودانی، ماشالله (۱۳۸۲)، مشروطه ایرانی. تهران: اختران.
- آخوندزاده، میرزافتحعلی، مکتوبات کمال الدوله به جمال الدوله (۱۳۶۴)، خارج از ایران: مرد امروز.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵)، اندیشه ترقیب و حکومت قانون عصر سپهسالار. تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۸)، ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران. ج ۱، تهران: انتشارات پیام.
- آدمیت، فریدون، لندیشه‌های طالوف تبریزی (۱۳۴۶). (بی‌جا)، (بی‌تا).
- بلومر، هربرت (۱۴۰۰)، هم‌کنش‌گرایی نمادی، ترجمه حسین ابوالحسن تنهایی. تهران: انتشارات احسان.
- پهلون، چنگیز (۱۳۸۲)، ریشه‌های تجدد، تهران: نشر قطره.
- ترکمان، فرح و امیر نیک‌پی (۱۳۸۹)، تبیین جامعه‌شناختی ایدئولوژی و توسعه سیاسی در ایران. تهران:

- علم .
- تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۷۷)، درامدی در مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی قسمت دوم. مشهد: مرن‌دیز .
 - تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۸۶)، «ساختارشناسی کنش پیوسته در نظریه کنش متقابل نمادی هربرت بلومر»، مجله جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد، شماره ۸، صص ۹-۲۳.
 - تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۸۶)، نظریه‌های جامعه‌شناسی. مشهد: نشر مرن‌دیز.
 - تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۸۸)، نظریه‌های جامعه‌شناسی. قم: سمت.
 - جعفری ارژیه، فاطمه (۱۳۸۹)، ریشه‌های به توپ بستن مجلس و آغاز استبداد صغیر: راه دشوار مشروطه. شماره ۲۱۸ صص ۴۴-۴۸.
 - جعفریان، رسول (۱۳۸۵)، درک شهری از مشروطه: مقایسه حوزه مشروطه‌خواهی اصفهان و تبریز. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
 - حائری، عبدالهادی (۱۳۸۱)، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق. تهران: امیرکبیر.
 - حیدری‌بهنوئی، عباس (۱۳۹۹)، زبان و ناسازها در سخن مشروطه. تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 - روزنامه قانون شماره چهارم، لندن، شوال ۱۳۰۷ق
 - روزنامه قانون، شماره اول، لندن، رجب ۱۳۰۷ق
 - روزنامه قانون، شماره اول، رجب ۱۳۰۷ق
 - روزنامه قانون، شماره چهارم، شوال ۱۳۰۷ق
 - روزنامه قانون، شماره دوم، شعبان ۱۳۰۷
 - روزنامه قانون، شماره نهم، بی‌تا، لندن
 - ریتزر، جورج (۱۳۸۸)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر (ترجمه محسن ثلاثی). تهران: علمی.
 - طباطبایی، جواد (۱۳۷۲)، «بار دیگر درباره تجدد و توسعه، فرهنگ توسعه»، سال دوم، شماره ۷، ص ۵۰ و ۵۱
 - طباطبایی، جواد (۱۳۸۶)، نظریه حکمت قانون در ایران. جلد دوم، تهران: ستوده.
 - طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۲)، تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا از نوزایی تا انقلاب فرانسه: جدال قدیم و جدید. تهران: مینوی خرد.
 - فضل‌الله، نوری (۱۳۷۷)، رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل، در رسائل مشروطیت، به گوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران: کویر.
 - قرلسفی، محمدتقی؛ نوریان دهکردی، نگین (۱۳۹۷). «اندیشه دولت‌گرایی و ضددولت‌گرایی در عصر مشروطه؛ بازخوانی سه اندیشه»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۱۳، شماره ۳، صص ۷۳-۱۰۲.
 - قیصری، علی؛ نصر، ولی (۱۴۰۱)، دموکراسی در ایران؛ تلاش برای آزادی مدنی در گستره تاریخ. ترجمه میرحسن رئیس‌زاده، تهران: نشر فرهنگ جاوید.

- کدیور، محسن (۱۳۸۵)، سیاست نامه خراسانی: قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمدکاظم خراسانی به کوشش ستاد بزرگداشت یکصدمین سالگرد مشروطیت. تهران: کویر
- کمالی، مسعود (۱۳۸۱)، جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر. ترجمه کمال پولادی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- محمدپور، احمد، (۱۳۹۶)، روش تحقیق معاصر در علوم انسانی (مباحثی در سیاست‌های روش)، تهران: ققنوس.
- محمدزاده، علی (۱۳۹۴)، تحلیل جامعه‌شناختی اندیشه و کنش سیاسی سید حسن تقی‌زاده (با تکیه بر دوره مشروطیت)، فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی، شماره ۷، دوره ۱، صص ۱۵۷-۱۲۱.
- مستشار الدوله، میرزا یوسف خان (۱۳۹۲)، یک کلمه و یک نامه، به کوشش محمد صادق فیض، تهران: نشر صباح.
- مسعودی، علی (۱۴۰۰)، مشروطه ایرانی و مسئله قانون. تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
- ناظم الدوله، ملکم خان (۱۳۸۱)، «فراموش‌خانه و جامع آدمیت». در رساله‌های میرزا ملکم خان به کوشش حجت الله اصیل، صص ۳۲۷
- موسوی سیدبهرام (۱۳۹۸)، کارنامه سیاسی - فرهنگی محمد علی فروغی. تهران: موسسه انتشارات عرفان.
- میرزاوند، مسلم و سجاد حسن پوش (۱۳۹۶)، «رویاری دو تفکر تاثیر تربیت روسی محمدعلی شاه در برخورد با مشروطه خواهان»، ماهنامه پژوهش‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی، شماره دوم، پیاپی دو، صص ۱۹-۲۸.
- نایینی، محمدحسین (۱۳۷۸)، تنبیه الامه و تنزیه المله. با مقدمه و تصحیح سید محمود طالقانی، تهران: انتشار.
- نجف‌زاده، مهدی (۱۳۸۹)، «پیش‌فرض‌ها و پنداشت‌های علما از مشروطیت»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۷۶-۲۷۵، صص ۷۹-۶۶.
- نجفی اصفهانی، نورالله (۱۳۸۸)، رساله مکالمات مقیم و مسافر. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

Reference

- Abadian, Hossein (2004), The Crisis of Constitutionalism in Iran. Tehran: Institute for Political and International Studies.]In Persian[
- Abrahamian, Ervand (2010), Iran Between Two Revolutions (trans. Ahmad Golmohammadi & Mohammad Ebrahim Fattahi), Tehran: Ney.]In Persian[
- Adamiyat, Fereydoun (1967), The Ideas of Talebof Tabrizi. (n.p.).]In Persian[
- Adamiyat, Fereydoun (2006), The Thought of Progress and the Rule of Law in the Sepahsalar Era. Tehran: Kharazmi]In Persian[
- Adamiyat, Fereydoun (2009), The Ideology of the Iranian Constitutional Movement, Vol. 1. Tehran: Payam Publications.]In Persian[

- Afshar, Iraj (1998), Iranian Studies: In Memory of Saeed Nafisi, a Pioneer of Iranian Studies Research. Bukhara Journal, No. 4.]In Persian[
- Ahmadian Shijani, Mehdi (2020), The Historical Tragedy of Constitutionalism: Intellectuals, Clergy, and Women. Tehran: Gah.]In Persian[
- Ajoudani, Mashallah (2003), Iranian Constitutionalism. Tehran: Akhtaran.]In Persian[
- Akhtar Newspaper, No. 13, Istanbul, January 1876.]In Persian[
- Akhundzadeh, Mirza Fath Ali (1985), The Letters of Kamal al-Dowleh to Jamal al-Dowleh. Outside Iran: Mard-e Emrooz.]In Persian[
- Asil, Hojjatollah (2008), Treatises of Mirza Malkom Khan Nazem al-Dowleh. Tehran: Ney.]In Persian[
- Blumer, Herbert (2023), Symbolic Interactionism (trans. Hossein Abolhasan Tanhayi). Tehran: Ehsan Publications.]In Persian[
- Ettahadiyeh, Mansoureh (1996), Parliament and Elections: From the Constitutional Revolution to the End of the Qajar Era. Tehran: Nashr-e Tarikh-e Iran.]In Persian[
- Gheissari, Ali; Nasr, Vali (2022), Democracy in Iran: The Quest for Liberty (trans. Mirhasan Raiszadeh), Tehran: Farhang-e Javid.]In Persian[
- Haeri, Abdolhadi (2002), Shi 'ism and Constitutionalism in Iran and the Role of Iranians Residing in Iraq. Tehran: Amir Kabir.]In Persian[
- Heydari-Behnouyeh, Abbas (2020), Language and Paradoxes in Constitutional Discourse. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought.]In Persian[
- Jafari Arjeyeh, Fatemeh (2010), The Roots of the Bombardment of the Parliament and the Beginning of the Minor Despotism: The Difficult Path of Constitutionalism. No. 218, pp. 44-48.]In Persian[
- Jafarian, Rasoul (2006), An Urban Understanding of Constitutionalism: A Comparison of Constitutional Movements in Isfahan and Tabriz. Tehran: Institute for Contemporary Historical Studies.]In Persian[
- Kadivar, Mohsen (2006), Khorasani's Political Treatise: Political Writings of Akhund Molla Mohammad Kazem Khorasani. Tehran: Kavir.]In Persian[
- Kamali, Masoud (2002), Civil Society, State, and Modernization in Contemporary Iran (trans. Kamal Pooladi). Tehran: Center for the Recognition of Islam and Iran.]In Persian[
- Malkom Khan Nazem al-Dowleh (2002), Faramooshkhaneh and Jame '-ye Adamiyat. In: Treatises of Mirza Malkom Khan, ed. Hojjatollah Asil, p. 327.]In Persian[
- Masoudi, Ali (2021), Iranian Constitutionalism and the Question of Law. Tehran: Elmi-Farhangi.]In Persian[
- Mirzavand, Moslem; Hassanpoosh, Sajjad (2017), The Confrontation of Two Modes of Thought: The Impact of Mohammad Ali Shah's Russian Upbringing on His Approach to Constitutionalists. Monthly Journal of Historical, Social and Political Research, Issue 2, pp. 19-28.]In Persian[
- Mohammadpour, Ahmad (2017), Contemporary Research Methods in the Humanities: Discussions on Methodological Policies. Tehran: Qoqnoos.]In Persian[
- Mohammadzadeh, Ali (2015), A Sociological Analysis of the Political Thought and Action of Seyyed Hassan Taqizadeh (with Emphasis on the Constitutional Period). Historical Sociology Quarterly, Vol. 1, No. 7, pp. 121-157.]In Persian[
- Mostashar al-Dowleh, Mirza Yousof Khan. (2013), One Word and One Letter, ed. Mohammad Sadegh Feyz. Tehran: Sabah Publishing.]In Persian[

- Mousavi, Seyyed Bahram (2019), *The Political and Cultural Career of Mohammad Ali Foroughi*. Tehran: Erfan Publications.]In Persian[
- Naeini, Mohammad Hossein (1999), *Tanbih al-Ummah wa Tanzih al-Millah*, with introduction and edition by Seyyed Mahmoud Taleghani. Tehran: Entehshar.]In Persian[
- Najafi Esfahani, Aqa Noorollah (2009), *The Treatise of Conversations between Resident and Traveler*. Tehran: Institute for Contemporary Historical Studies.]In Persian[
- Najafzadeh, Mehdi (2010), Clerical Presuppositions and Perceptions of Constitutionalism. *Political-Economic Information Journal*, Nos. 275–276, pp. 66–79.]In Persian[
- Nouri, Fazlollah (1998), *Tazkirat al-Ghafel wa Irshad al-Jahel*. In: *Treatises on Constitutionalism*, ed. Gholamhossein Zargarinejad. Tehran: Kavir.]In Persian[
- Pahlavan, Changiz. (2003), *The Roots of Modernity*. Tehran: Qatreh Publishing.]In Persian[
- Qanun Newspaper, No. 1, London, Rajab 1307 AH.]In Persian[
- Qanun Newspaper, No. 4, London, Shawwal 1307 AH.]In Persian[
- Qanun Newspaper, No. 4.]In Persian[
- Qezelsafi, Mohammad Taqi; Nourian Dehkordi, Negin. (2018), Statism and Anti-Statism in the Constitutional Era: A Reappraisal of Three Perspectives. *Political Science Quarterly*, 13(3), pp. 73–102.]In Persian[
- Ritzer, George (2009), *Contemporary Sociological Theory* (trans. Mohsen Salasi). Tehran: Elmi.]In Persian[
- Tabatabaei, Javad (1993), *Once Again on Modernity and Development*. Farhang-e Tose 'eh, Year 2, No. 7, pp. 50–51.]In Persian[
- Tabatabaei, Javad (2007), *The Theory of the Philosophy of Law in Iran*, Vol. 2. Tehran: Sotoudeh.]In Persian[
- Tabatabaei, Seyyed Javad (2003), *The History of Modern Political Thought in Europe from the Renaissance to the French Revolution: The Conflict of Old and New*. Tehran: Minouye Kherad.]In Persian[
- Tanhayi, Hossein Abolhasan (1998), *An Introduction to Schools and Theories of Sociology*, Part II. Mashhad: Marandiz.]In Persian[
- Tanhayi, Hossein Abolhasan (2007), *Sociological Theories*. Mashhad: Marandiz.]In Persian[
- Tanhayi, Hossein Abolhasan (2007), *Structural Analysis of Ongoing Action in Herbert Blumer's Theory of Symbolic Interactionism*. *Journal of Sociology, Islamic Azad University*, No. 8, pp. 9–23.]In Persian[
- Tanhayi, Hossein Abolhasan (2009), *Sociological Theories*. Qom: SAMT.]In Persian[
- Torkaman, Farah & Amir Nikpey (2010), *A Sociological Explanation of Ideology and Political Development in Iran*. Tehran: Elm.]In Persian[